

تاریخ ادبیات ارمنی

بخش سوم

ترجمه و تالیف ادیک باغداساریان

(ا.گرماتیک)

ادبیات ارمنی در سده های ۱۲-۱۰

اهمیت نیمه دوم سده نهم از این نظر فراوان است که مصادف با یک قیام مقتدر مردمی بر علیه اعراب بود که احتمالاً مهمترین انگیزه خلق حماسه باشکوه "داویت ساسونی" بشمار می رود. جبرالمتوکل امیر الامرا برای کسب مالیات ابوسیف داروغه را به ارمنستان می فرستد. وی در شهر **آغباگ واسپوراگان** مستقر شده دستور می دهد تا مالیاتها را از سراسر ارمنستان اخذ و برای او ببرند در عین حال سوارانی را برای غارت و چپاول و بدست آوردن غنایم به نواحی اطراف گسیل می دارد. اینها با مقاومت شدیدی در سرزمین **آنزواتسیاتس** روبرو می شوند.

امیرالامرا بسیار خشمگین شده سپاهی را به فرماندهی یوسف فرزند ابوسیف به ارمنستان می فرستد و فرمان می دهد قیام مردم را سرکوب نموده عاملین و رهبران آن را دستگیر نمایند. یوسف وارد واسپوراگان می شود لیکن با قبول پیشنهاد **آشوت آرزرونی** پیمان منعقد نموده به شهر **خلات** می رود و در آنجا اردو زده سپس برای گذراندن زمستان به شهر موش می رود. گروه راهزنان یوسف روستاییان **تارون** را مورد چپاول و آزار قرار می دهند. ساکنین کوه **خوت ساسون** تصمیم میگیرند تا انتقام تمام مشقات اهالی دشتستان را بگیرند: "آنوقت، کوهنشینان با مشاهده اینکه شاهزاده به اسارت برده شده و خودش نیز می بایست متحمل همان مشقات اهالی دشتستان می شدند گروه سربازان داوطلب خوت به تدابیر معقولانه ای دست زدند. آنها با برداشتن نیزه های خود که برای دفاع از حمله حیوانات وحشی یا دشمنان بکار می بردند، شهر را محاصره و سپاه را از دم تیغ می گذرانند و گروگانها و اسرای واسپوراگان را آزاد ساخته غنایم را بین خود تقسیم می کنند".

در زمان کشتار سپاه عرب، خود یوسف فرار نموده در گنبد کلیسای **نجات دهنده** پنهان می شود، ولی اهالی **خوت** کلیسا را محاصره کرده و یکی از آنان به بالای گنبد می رود و با نیزه او را می زند. این عمل درخشان کوهنشینان در سال ۸۵۱ بوقوع می پیوندد. امیرالامرا با شنیدن خبر نابودی سپاهش سال بعد با تدارک مفصل سپاهی را به فرماندهی بوقا به ارمنستان می فرستد و اکیدا به وی امر می نماید تا ناخاراها را دستگیر کرده تمام افراد قادر به حمل سلاح را بکشد. مات ارمنی دوران سخت و بی سابقه ای را می گذرانند. **بوقا** ابتدا وارد **تارون** شده و در دره های کوه خوت وحشت و کشتار می گسترد. کسانی را که می توانست بگیرد بدون مضایقه از

دم تیغ می گذرانند. سپس، بوقا از طریق واسپوراگان (که با مقاومت شدید روبرو می شود) با ویرانی، کشتار و به اسارت گرفتن ساکنان به **دوین** می رسد. او در اینجا با شکنجه وحشتناک قسمتی از اسرا آنان را بقتل می رساند. بوقا مسیر خونین خود را از دوین ادامه می دهد و تقریباً سراسر ارمنستان و سپس گرجستان و آلبانیا یا ارآن را پیموده بسیاری از شاهزادگان مشهور را به زنجیر کشیده نزد امیر الامرا می برد.

این واقعه مخوف روح مقاومت مردم را از بین نمی برد. مبارزه رهایی بخش بر علیه خلافت برده دار عرب ادامه می یابد در حالی که تا حدی از مبارزه رهایی بخش خلقهای دیگر ضعیفتر شده بود و چندی پس از لشکرکشی بوقا **آشوت باگراتونی** بعنوان امیرالامرا شناخته میشود. آشوت با سیاست پیگیر از خود قادر به تشکل نیروهای داخلی می گردد. ارمنیان او را در سال ۸۸۵ بعنوان پادشاه خود می شناسند و در این مورد امیرالامرا را آگاه می سازند. برای شخص اخیر چاره ای نمی ماند جز اینکه تاج و خلعت پادشاهی برای آشوت بفرستد. بدین ترتیب پادشاهی ارمنی احیا می گردد.

خلیفه که بناچار پادشاهی ارمنستان را به رسمیت شناخته بود بدفعات سعی در نابودی آن می نماید ولی موفق نمی شود. مبارزه در زمان جانشینان **آشوت** یعنی **سمبات اول** و **آشوت دوم** سخت تر و شدید می گردد و با پیروزی ارمنیان بیابان می رسد. در پی آن دوران طولانی آرامش و صلح (از سال ۹۲۲) فرا می رسد و حدود صد سال ادامه می یابد. بدین سان قرنهای مبارزه آزادببخش به ثمر می رسد.

در اثنای دوران صد ساله آرامش در سده دهم در نتیجه ترقی روابط اقتصادی-اجتماعی در ارمنستان از طرفی فتودالهای بزرگ تقویت می شوند و از طرف دیگر دوران اضمحلال فتودالهای کوچک فرا می رسد. شهرها پیشرفت می کنند و در این شهرها همچنین در روستاها مبارزه شدیدی در برابر استثمار فتودالی روی می دهد.

ترقی شهرها

از اطلاعاتی که تاریخنگاران ارمنی گزارش داده اند چنین برمی آید که ملت ارمن حتی از کوتاهترین فرصتهای صلح و آرامش استفاده کرده زندگی طبیعی خود را احیا نموده و به کار و کوشش سازنده پرداخته است. برای نمونه **آسوغیک** در مورد دوران صلح پس از بستن پیمان میان **افشین** و **سمبات اول** با توصیف و تشریحات اغراق آمیز می نویسد، که صلح و سازندگی در ارمنستان گسترش یافت و هر که در زیر تاک یا درخت انجیر خود استراحت می کرد، مزارع پر جمعیت به دهستانها و دهستانها به شهرها تبدیل شدند.

اقتصاد ارمنستان در مقایسه با سده های پیش، به اندازه چشمگیری ترقی می کند. پیشه های فتودالی، روستایی و محلی جای خود را به فنون صنفی شهری می دهند و محصولات خود را به

بازارهای وسیعتر و دورتر می فرستند. در آن زمان **آنی**، **آرزن**، **گارس**، **دوین**، **وان** و یک رشته شهرهای دیگر که بر سر راه های بزرگ تجاری قرار داشته و مراکز بزرگ تجارت بین المللی محسوب می شدند، به مراکز عمده و مشهور بازرگانی و هنر و پیشه تبدیل می گردند و ثروت هنگفتی بدست قشر رشوه گیر و تاجر می افتد.

آریستاکس لاستیوردتسی از دیگر تاریخنگاران ارمنی آگاهی بیشتری در مورد پیشرفت شهرها به ما می دهد. لاستیوردی با تشریح ویرانی های ناشی از تاخت و تازهای سلجوقیان که در سده یازدهم وارد ارمنستان شده بودند، درباره شهرهای پررونق آن زمان توضیحات پر ارزشی می دهد و نابودی آنها را بعلت زندگی داخلی آنها و نتیجه خشم و غضب الهی می داند.

بدین ترتیب وی با تشریح اشغال **آنی** از طرف سلجوقیان می نویسد: "عمارات مرتفع و زیبای شهر به آتش کشیده شده تبدیل به تل خاک شدند... نزولخواری و حبله گری که در آنجا جاری بود، متوقف شد. سزای شهرهای شیطانی چنین است که با خون دیگران ساخته شده و با عرق جبین بی خانمانها رونق می یابند و خانه های خود را با نزولخواری و حبله گری استحکام می بخشیدند".

لاستیوردتسی با تعریف زندگی داخلی شهر مشهور **آرزن** می گوید که نزول خواری صورت قانونی بخود گرفته بود و "هر کس که دوستش را فریب می داد افتخار می کرد که داناست و هر کس چپاول می نمود خود را مقتدر می شمرد. خانواده های بزرگ از خانه فقرا دزدی کرده و به حریم آنها تجاوز می کردند". از این گواهی های مورخ و نیز از نوشته های متعدد بطور روشن پیداست که پول دارای چه اهمیتی در زندگی اقتصادی بود. چنان که پیداست توام با تراکم ثروت، محرومیت برخی قشرها پدید می آید. قشر بندی طبقاتی عمیق تر شده امکان بکارگیری کار مزدی بوجود می آید.

لیکن ترقی تجارت و حرفه ها و صنایع در ارمنستان بدان درجه نرسید که به تمرکز شهری و وحدت منافع در سراسر حکومت منتج گردد. این امر در برخی استانهای و مراکز محلی بوقوع پیوست. ارتباطات حکومت فئودالی **باگراتونی** مختل گردید و برخی فئودالها تدریجا خود را بعنوان پادشاهان مستقل اعلام نمودند. بدین ترتیب سلطنت های **واسیواگان**، **سیونیک**، **قارص** (**گارس**) و غیره تشکیل شدند. باید متذکر شد که اوضاع سیاسی خارجی آن عصر نیز در وقوع چنین مواردی دخیل بوده است.

جنبش های دهقانی

در سده دهم به موازات ترقی شهرهای ارمنستان و مبارزه شهرنشینان برعلیه فئودالیت، مبارزه وسیعتر و شدیدتری نیز در روستاها بوقوع می پیوندد.

دهقانان از طرفی تحت استثمار فئودالها و از طرف دیگر مورد چپاول و غارت تجار و بویژه نزلخواران بوده در شرایط بسیار سخت اقتصادی بسر می بردند. بدین سبب تضاد طبقاتی دهقانان و فئودال ها به آن حد حاد شده بود که اغلب کار به مبارزه و برخوردهای مسلحانه می کشد.

مبارزه دهقانان در درجه اول متوجه روحانیون فئودال و وانکها بود زیرا در آن دوران، بویژه وانکها، روحانیون و اسقفها زمیندار بسیار ثروتمند بودند. **دراسخاناگرتسی و استپانوس اربلیان** در مورد برخی از قیام های دهقانی سده دهم که در سیونیک و سایر نواحی بوقوع پیوسته بودند، مطالبی نوشته اند:

اربلیان در مورد حمله اهالی ده **سورابرد** به وانک **تاتو** می نویسد: آنانکه خدانشناس بودند، یک شب ناهنگام شروع به ویران نمودن کلیسا، کارگاه ها و منازل روحانیون نمودند. و در پی اسقفها بودند تا بکشند ولی آنان را پیدا نمی کنند. سپس برخی از پیرها را می کشند و دیگران را فراری می دهند، هر آنچه را که پیدا می کنند به قلعه (سور) می برند. **هرون** را با پارچ نقره ای برده و بر روی سنگ خرد می کنند. اسقف **هوانسی** بامدادان با مشاهده آنچه اتفاق افتاده بود آن ده و اهالی را نفرین کرده آنجا را ترک می نماید و به محلی دیگر می رود. ولی شاهزاده سمبات نزد وی می رود و از وی تقاضای برگشت به تاتورا می کند، و ساکنان سورابرد را مهاجرت داده به محلهای مختلف منتقل می نماید. اسقف برگشته و ده را نفرین می کند تا دیگر هیچکس در آنجا اسکان نگیرند. اما وقتی که شاهزاده از وانک دور می شود، دهقانان پراکنده شده تدریجا به خانه های خود برگشته و پس از چندی دوباره به وانک حمله ور شده و ویران کردند. در زمان این حمله ها کوپ اسقف جدید، محل دیگری می یابد. دهقانان در سرراهی که از نزدیکی سور می گذشت در کمین می نشینند و وقتی که او ناآگاه از این امر مراجعت می کند او را گرفته و بقتل می رسانند.

گریگور، اسقف بعدی از پادشاه **واساک** تقاضا می کند شورشیان را تنبیه نماید. پادشاه سپاهی فرستاده دستور انهدام کامل سورابرد و نابودی ساکنان را می دهد. چنین نیز عمل می شود. از این وقایع بوضوح دیده می شود که مبارزه دهقانان در برابر فئودالها جدی بوده و هر دو طرف نیز در قبال یکدیگر بی رحم و سخت گیر بودند.

البته این تنها اهالی سورابرد نبودند که بر علیه استثمارگران مبارزه می کردند. **اربلیان** روستای دیگری را نیز تاد می کند که مدتهای مدید برضد **تاتو** مبارزه می نمود: "برای شورشیان برضد وانک محلی بود بنام **تامالک**. آنها باعث زحمت و غصه وانک بودند و کشیش هوانس اگر چه بدفعا سعی خود را کرد ولی نتوانست بر اهالی چیره شده و محلشان را تصاحب نماید. سپس **سویا** همسر محترم **سمبات** مرد مطیع صلیب مقدس در زمان کشیش عالیقدر ها کوپ، با شنیدن مشقات و غم هایی که برای برادران بوجود آمده بود، همت نموده هزار سکه بزحمت و بطریق

شخصی تسلیم کشیش ها کوپ نمود و آن محدودیت را از آنها سلب نموده و از ایشان امن و امین گردیدند." از تمام اینها بوضوح پیداست که حاکمان بزرگ دنیوی چگونه در کنار حاکمان بزرگ دینی بر علیه دشمن اصلی طبقاتی یعنی دهقانان بطور متحد تلاش می کردند.

این امر نیز جالب توجه است که چه **اریلیان** و چه **دراسخاناگرتسی** خواه ناخواه ماهیت اجتماعی جنبش های دهقانی را بیان و توصیف نموده اند. هم فتودالهای مذهبی و هم دنیوی نه تنها دهقانان را تحت استثمار و مشقات شدید قرار می دادند بلکه روستاها و اراضی ایشان را نیز غصب نموده آنها را از خانه و کاشانه همیشگی خود بیرون می رانند. بخش اعظم دهقانان محروم برای یافتن امکانات زیست به شهرها روی می آوردند. در چنین اوضاعی، واضح است که مبارزه بر علیه فتودالیسم صورت حادی می توانست به خود بگیرد.

اهمیت قیام های دهقانی آن بود که آنها بنیانهای فتودالیسم را متزلزل می کردند. این جنبش های دهقانی که در نتیجه تشدید تضاد طبقاتی و اوضاع سخت مادی حادث شده بودند، در سده های میانه معمولاً با ظاهر مذهبی و بعنوان نهضتهای دینی توجیه می شوند. از این حیث آئین **تندراکیان** در زندگی ارمنیان مشهور است.

نهضت تندراکیان از چنان پدیده های برجسته زندگی اجتماعی ارمنی است که اهمیتش از مرزهای ارمنستان نیز پا فراتر نهاده است. این نهضت اساساً، ماهیت دهقانی-زحمتکشانه داشته است. به گواهی تاریخنگاران ارمنی بنیانگذار نهضت تندراکیان شخصی بنام **سمبات زارهاوانتسی** بوده است. مطابق نظر **آسویگ** وی فعالیتش را از آخر سده نهم آغاز می کند.

نهضت تندراکیان صرف نظر از تعقیب ها و آزار و اذیت های ظالمانه بر ضد آن، بویژه در نیمه دوم سده دهم و دهه های نخست سده یازدهم قوت گرفت. بجز **آپاهونیک** که روستای **تندارگ** در آنجا واقع بود مراکز قوی جدیدی نیز در ولایات **خنوس**، **هادگ**، **ماناناغ**، **داراناغی** بوجود آمد. در مورد اینکه آنها چگونه برخوردی با کلیسا و اهل کلیسا در نواحی تحت نفوذ خود داشتند، **آرستاکس لانستیورتسی** اطلاعات جالبی ارائه می دهد. بنابه **لاستیورتسی** روستائیان هواخواه تندراکیان بر کلیساها و اماکن مقدسه نواحی خود حمله ور می شدند و با ویران نمودن آنها روحانیون را تحت تعقیب قرار داده ایشان را متفرق می کردند.

ویران کردن کلیساها و اماکن مقدس نشانگر این مطلب است که مبارزات تندراکیان چه ماهیت قطعی و ریشه ای بر علیه فتودالیه داشت. اگر گسترش وسیع این جنبش را در نظر بگیریم، این امر روشن می شود که چرا کلیسا و شاهزادگان و حکام و نویسندگانشان در قبال تندراکیان نظری مملو از نفرت و وحشت داشتند. **لاستیورتسی** اقرار میکند: " ولی نگاشتن عمل شنیع آنها (تندراکیان) را بی جهت دانستیم.... زیرا هر کس پس از شنیدن چیزی استوار و قوی نیست، ذکر تقصیرها و گناهان دیگران نیز با تحریک شنوندگان باعث انحرافشان می گردد، لذا از این کار پرهیز نمودم". سپس او چند مورد از کار شنیع را که برایش امکان دارد ذکر می کند.

بر اساس نظر لاستیوروسی، تندراکیان کلیسا و قوانین و نصایح آن مانند غسل تعمید، باداراک، روزه و غیره را قبول نداشتند. در مورد اعتقادات و تبلیغات تندراکیان اطلاعات بیشتری را می توان از یکی از دفاتر **گریگور نارکاتسی** و چند نامه **گریگور ماگستروس** بدست آورد، ولی گفته ها اینها نیز در حول و حوش مطالبی است که لاستیوروسی امکان بیان آنها را داشت. در مورد جهات دیگر باصطلاح زندگی دینی، برنامه های اقتصادی و سیاسی، زندگی اجتماعی اشارات کمی می شود و تجسم کلی استنباط تقریبی می توان بدست آورد. ادبیات خود تندراکیان نابود شده است.

چنین پیداست که تندراکیان دین مسیح، کلیسا و سلسله مراتب روحانی را رد می کردند. احتمالا می توان چنین تصور کرد که بخشی از آنان با تفکر ماتریالیستی خود وجود خدا آفریننده جهان را منکر شده باشند. ماگستروس همچنین می گوید که آنها به ملحق شوندگان بخود می گفتند: "خداشناسی بعنوان اپیکورسیم". مشکل می توان گفت که وی در اینجا تشابهی را با اپیکورین ها صرفا بخاطر سرزنش و ناسزاگویی انجام داده باشد. او بدین منظور می توانست از کلمات بهتر و مفهوم تری استفاده کند. تندراکیان با رد کلیسا در شرایط سده های میانه، مالکیت و استثمار فئودالی را برسمیت نمی شناخته زیرا چنانکه انگلس نوشته است کلیسا عمده ترین عنصر و پشتیبان جامعه فئودالی محسوب می شد.

ادبیات و علوم در سده دهم

به همت جنبش های دهقانی و ترقی شهرها در سده دهم برخی زمینه ها برای شروع رستاخیز مردمی در زندگی ارمنیان مهیا گردید. در سده دهم در شرایط ترقی اقتصادی-اجتماعی ارمنستان استعداد ابداعی ارمنیان انعکاس وسیعی در تمام زمینه های فرهنگی و هنری می یابد. مورخین برجسته، معماران و نویسندگان بزرگی ظاهر می گردند. ثروت هنگفت متراکم شده در دست پادشاهان، شاهزادگان و شهرنشینان امکان ساختن عمارات باشکوه کلیسایی و شهری از جمله کلیساها، قصرها، مسافرخانه ها پل ها و غیره را فراهم می کند. در این دوران مکاتب و عقاید جدید تا اندازه ای در معماری، تاریخنویسی، ادبیات و فلسفه منعکس می گردند. **گریگور نارکاتسی** چهره برجسته شعر در سده دهم بعنوان بیان کننده عقاید جدید ادبی ظاهری می شود.

آثار معماری پرارزش هنری از سده دهم به ما رسیده اند که بخش اعظم آنها در حالت ویرانی و یا نیمه خراب باقی مانده اند. این آثار تجسم تقریبا کاملی را از ترقی معماری آن دوران به ما می دهند. معماری ارمنی در سده دهم دوران پیشرفت بی سابقه ای را می گذراند. بنابر نظر **تورامانیان** خطوط اصلی سبک جدید معماری عبارتند از: ظاهر خارجی دیوارهای عمارات با ستونهای که دارای قوس های حکاکی شده ظریف و زیبا هستند تزئین گردیده اند. تا آنجا که

امکان و ضرورت داشته قسمتهای گوناگون عمارت به بهترین وجهی کنده کاری شده است بگونه ای که ظرافت و پیچیدگی آن ها باعث شگفتی و تحیر بیننده می گردد.

سیک جدید معماری سده دهم با سیک خشن سده های میانه در تضاد بوده و مبین عقاید جدیدی است. مستقل از مقصودی که سازندگان وانکها و کلیساها دنبال می کردند، بناکنندگان و معماران عالی قدر این بناها- مانند افراد نابغه ای چون **تیرداد** (آنی) و **مانول** (واسپوراگان) دارای عقاید متجدد و نو بودند.

در این دوران بار دیگر تاریخنویسی رونق می گیرد و چهره هایی چون **شاپوه باگراتونی** (کتابش به ما نرسیده است)، **هوانسی دراسخاناگردتسی**، **توما آرزرونی**، **آرزرونی بی نام** و **استپانوس آسویگ** مورخ پایان سده دهم و آغاز سده یازدهم را عرضه می دارد.

البته مولفان ارمنی در سده دهم از نظر عقیدتی وابسته به طبقه فئودال بودند. آنها نظر خصمانه ای در مورد منشعبین و جنبش های دهقانی داشتند ولی بهترین آنها با خروج از محدودیت های فئودالی، نظرات جدید سیاسی را در آثار خود منعکس نموده و انعکاس اومانسیم را در برخی از آثار و در زمینه های فرهنگی (مثلا در معماری آن زمان) مورد ستایش قرار داده اند.

در سده دهم تحولات جدیدی نیز در علوم، هنرها و سایر زمینه ها نیز در ارمنستان به چشم می خورد. برای نمونه نقاشی روی دیوار ترقی کرده و هنر قلم نویسی متون و مینیاتور رونق یافت.

حاصل و نتیجه ترقی فولکلور مردمی در این دوران شعر برجسته حماسی ارمنی یعنی **داویت ساسونی** است. داویت ساسونی به نحو عالی روحیه آزادیخواهی حماسی خلق و دیدگاه های آن در قبال زندگی و جهان را منعکس می سازد. این دیدگاه ها ضد فئودالی و از تاثیرات مذهبی مسیحی بری می باشند و طبیعتا ماتریالیستی هستند. احساسات طبیعت پرستی مردم که از قدیم وجود داشت حال در این دوران نیز انعکاس و تبلور خود را در این شعر حماسی یافته است. طبیعت و جهان عینی به عالیتترین حد ارزش خود رسیده خویشتن را در وجود و شخصیت انسانی قهرمانان محبوب می یابد.

روند آینده پیشرفت ادبیات تا سده سیزدهم

با این حال پدیده های برجسته ناشی از رستاخیز ارمنی در سده دهم روند طبیعی ترقی خود را طی نکرده به جریانی متشکل تبدیل نشدند. در سده یازدهم اوضاع ارمنستان شدیداً متحول گردید و به پیشرفت فرهنگ ضربه وارد کرد و ایده های اومانستی بوجود آمده تا سده دوازدهم کنار گذاشته شد. عقیده ارتجاعی دینی-فئودالی بر ادبیات مسلط و چیره گردید. معروفترین چهره ادبی سده یازدهم فیلسوف و حکم الهی و منکوب کننده تندراکیان، **گریگور ماگیستروس** است که به اندازه چشمگیری شعر و یک منظوم ("هزار سطر برای مانوچه") نوشته است. لیکن بعنوان یک

شاعر عملا از کل جهات از نارکاتسی عقب بود. آثار او که با قافیه و با لحنی پوچ و زبانی غیر مفهوم نوشته شده در بسیاری موارد از نظر محتوا تکرار عبارات انجیل هستند.

آرستانکس لاستیوردتسی تاریخنگار سده یازدهم است که صرف نظر از وطن دوستی مفرط خود این نظر کلیسایی را تاکید می کرد که علت بدبختی هایی که روی داده بود، و نیز رخنه سلجوقیان، گناهکاری مردم می دانست. لاستیوردتسی هر گاه مصیبت یا نابودی شهری را تشریح می کند بلافاصله اضافه می نماید که چنان هم باید می شد زیرا ساکنین مرتکب گناه شده بودند.

دلایل تمام این وقایع کدامند؟ مسئله این است که در زندگی اجتماعی ارمنیان در آن زمان، عناصر مرتجع فتودال با کسب کمک از دشمنان خارجی، بالاخره توانستند به حیات حکومتی و اقتصادی ارمنی ضربه وارد سازند. مبارزه ای که متکی بر کمک همشهریان ثروتمند نیز بود و توسط **باگراتونی ها** بر علیه تجزیه فتودالی انجام می شد قرین موفقیت نبود. طرفداران تجزیه طلبی با هم پیمانی کلیسا سرانجام **گایگ دوم** آخرین پادشاه **باگراتونی** را بنابه تقاضای قیصر مجبور به عزیمت به بیزانس می نمایند، و اما خودشان کشور را تسلیم بیزانسی ها می کنند.

تاریخ روشن ساخته است که جاثلیق وقت **پتروس گدادارز** چگونه نقشی را در وقایع ضد حکومتی ایفا نمود. حتی لاستیوردتسی که بطور کلی نسبت به وی متمایل بود ناتوان از عدم افشای چگونگی همکاری وقیحانه او با قیصر بود. این تاریخنگار می گوید: وقتی که پتروس از تبعید و عدم برگشت گایگ به آنی آگاه گردید، برای حاکم بخش شرقی که مقرش در **ساموساد** بود پیغامی فرستاد و گفت: به پادشاه اطلاع بدهید که اگر من سایر شهرها و دژهای سرزمینم را به وی بدهم در عوض به ما چه خواهد داد؟ اما او وقتی که آگاه شد، بزودی مطلب را به پادشاه گزارش کرد. پادشاه با شنیدن این موضوع به خلیفه **پتروس** گنجهای بسیار و مقام امارت داده، آنی و تمام کشور را تصاحب نمود.

در سال ۱۰۴۵ سپاه بیزانس وارد آنی می گردد و بدین ترتیب پادشاهی باگراتونی منقرض شده کشور تحت سلطه بیزانس در می آید. پادشاهی **آرزرونی** نیز با فشار بیزانس و خطر رخنه سلجوقیان پیش از آن از بین رفته بود. چندی پس از این رویداد، سلجوقیان به ارمنستان رخنه می کنند. بار دیگر ویرانی، چپاول و کشتارهای جمعی بر کشور سایه می افکند. مراکز عمده تجاری و کارگاهی و صنعتی به آتش و ویرانی کشیده شده اکثر ساکنان به این و آن سو پراکنده می شوند. قابل درک است که در چنان اوضاع نامساعد روند و روند ترقی ادبیات و فرهنگ می بایست باز می استاد.

از نیمه دوم سده ۱۲ اوضاع تغییر می یابد. در این دوران سپاه تقویت شده گرجستان که شاهزاده **زاکاره** ارمنی در راس آن قرار داشت با کمک ارمنیان بخش عظیمی از ارمنستان را از تحت سلطه سلجوقیان رها ساخت. **زاکاره** خود بعنوان حاکم ارمنستان منصوب گردید، آنی و شهرهای

دیگر دوباره رونق گرفتند. در این دوران اوضاع برده وار روستائیان سخت تر می گردد. روابط اجتماعی سده بنحو خوبی در "اداستانانگیرگ"^۱ و تمثیل های **مختیار گوش** انعکاسی یافته است و انکهای **هاغبات**، **ساناهین** و **گدیک** با مدارس خود از حیث مراکز تعلیم و تعلم شهرت می یابند. در همین دوران پادشاهی ارمنی **کیلیکیه** تاسیس می شود و در مناسبات بین المللی چه از نظر اقتصادی و چه سیاسی آن عصر نقش مهمی ایفا می کند.

روابط فرهنگی میان ملل ارمنی و گرجی در سده ۱۲ قوی تر می شود. سده ۱۲ بطور کلی یکی از دوره های ترقی فرهنگی مردمان ماوراء قفقاز محسوب می شود. **شوتا روستاولی** شاعر بزرگ گرجی و نظامی گنجوی شاعر بزرگ آذربایجانی در این سده می زیستند. از دیگر سو ارمنیان در کیلیکیه تماسهای نزدیکی با اروپائیان برقرار می کنند. ولی باید گفت که ادبیات اروپایی در این زمان تحت تاثیر عمیق قرون وسطایی قرار داشت و چنانکه بروسف شاعر و ادیب مشهور روس توجه کرده است هیچگونه ارمان مثبتی برای ادبیات پیشروتر ارمنی نمی توانست داشته باشد.

در کیلیکیه، ترقی شهرها و فروپاشی برخی اقشار فئودالی به حد قابل توجهی می رسد. از "دفتر کلیات" **نرسی سنورهایلی** چنین بر می آید که در آنجا تب مال اندوزی بوسیله تجارت، حتی میان تمام قشرهای روحانی نیز به شدت رسوخ یافته بود. کشیشان در بازار شهرها پرسه زده و تجارت می کردند و راهبان با تصاحب اراضی وسیع و باغستان ها محصولات آنها را فروخته و پول هنگفتی بدست آوردند.

دنیاگرایی در محتوای ادبیات و هنر که در سده ۱۱ تضعیف شده بود اکنون دگر بار رشد می کند. نویسندگان برجسته ای چون **نرسی سنورهایلی**، **گریگور دغا** (پسر) و سایرین پا به عرصه ادبیات می گذارند که بجز آثاری به سبک مذهبی، سخنی جدید در تاریخ ترقی شعر و شاعری مطرح می نمایند. هنر قلمزنی متون خطی و به همراهش مینیاتور به نحو شایسته ای ترقی می کند. نقاشان برای تزئین متون خطی رنگهای روشن و بی سابقه ای بکار می بردند. در کیلیکیه توام با نویسندگان در سایر زمینه های فرهنگی افراد بسیار نامداری چون تاریخنگاران، قانون نویسان و پزشکان ظاهر می شوند که مشهورترین آنها **مختیار هراتسی** است.

گریگور نارکاتسی

گریگور نارکاتسی دارای نقشی بزرگ در تاریخ ترقی ادبیات ارمنی است. وی در سال ۹۵۱م. در یکی از روستاهای سرزمین **رشتونیک** تولد یافت. وی بعلت گذران زندگی در وانک

روستای **نارک** به **نارکاتسی** اشتها یافت. او در نزد مشهورترین عالم کشیش یعنی **آنانیا نارکاتسی** به تحصیل علم پرداخت.

زندگی رهبانی **نارکاتسی** اگر چه با وقایع گوناگون قرین نیست لیکن وی دورانی آکنده با آرامش و صلح و بدون تلاطم و خوشی نداشت. می دانیم که هم **آنانیا نارکاتسی** و هم **گریگور نارکاتسی** از طرف رهبران کلیسا در رابطه با **جنبش تندراکیان** مورد ظن و تعقیب و آزار قرار گرفتند درحالی که آنها به تندراکیان تعلق نداشته و صوفی بودند. در زندگینامه های خطی قدیمی آمده است که **نارکاتسی** در صدد اصلاح نظام کلیسایی منحرف بواسطه روحانیون کاهل و عیاش بود، که به همین دلیل اشخاص نادان وی را منافق دانسته اند. نارکی در ۱۰۰۳ بدرود حیات گفت.

از **نارکاتسی** نوشته های بسیاری بجای مانده است. آثاری که در زندگینامه قدیمی و خطی نام برده شده اند، بطور کامل به دست ما رسیده است. پرازشترین نوشته ها که فصلی جدید در ادبیات ارمنی گشودند عبارتند از: **سرودها** که بیش از ۲۰ تا هستند، **غزلیات** وی و منظومه بزرگ **سوگنامه**.

بهترین سرودهای **نارکاتسی** چه از نظر محتوای عقیدتی و چه از حیث فرهنگ شاعرانه، اولین نمونه های درخشان در پیدایش رستاخیز ادبی ارمنی محسوب می شوند. او در بین شعرای ارمن اولین کسی است که در اختلاف با نگارندگان **شاراگان** برای زندگی و دنیای واقعی، طبیعت و انسان ارزش قائل شده و آنها را موضوع اشعار خود نموده است. وی آزادانه به خلق آثار پرداخته و از نظر محتوای نوشته هایش زنجیرهای جزم گرایانه کلیسایی را در هم شکسته است. این امر زبان شاعر را بی پروا نموده و امکانات جدیدی برای خلق آثار بوی داده است.

در دوران پیدایش رستاخیز ادبی، عشق نسبت به طبیعت نتیجه تحولی بشمار می رفت که در نظر گاه های افراد نسبت به زندگی دنیوی پدید آمده بود. طبعاً شاعری که این موتیو را موضوع آثارش قرار داده بود نمی توانست خودش یعنی انسان را موضوع اشعارش قرار ندهد. **نارکاتسی** این امر را در وصف و ستایش زیبایی زنان بگونه ای شاعرانه مجسم ساخته است. زنی که موضوع شعر **نارکاتسی** است اگر چه هنوز مریم عذراست ولی در بسیاری موارد این امر از عنوان اشعار معلوم می گردد و در باطن بطور کلی زیبایی زنانه با رنگ و شکل زندگی واقعی محلی مجسم می گردد.

یکی از نوآوری های نارکی این است که آهنگ و موسیقی چه اهمیتی را برای جنبه هنری غزلیات دارد. وی برای موسیقائی نمودن اشعار، برخی نوآوری ها وارد ادبیات نمود که بعداً مورد استفاده وسیع قرار گرفتند. مهمترین آنها کاربرد استادانه و بی پروای تکرار موزون حروف صدادار و بی صدا است. نمونه ها بسیارند.

نارکاتسی نوآوری های بسیاری نیز در فن عروض به ارمغان آورده است.

نارکاتسی در تاریخ ادبیات ارمنی از نظر منظومه غزلی خود مشهورتر است. این منظومه را که ماهیت صوفیانه دارد **نارکاتسی** در سالهای آخر عمر خود نوشته است. تصوف که بعدها مکتب عقیدتی ارتجاعی می گردد، در سده دهم با برخی وجوه خود، کلیسا و فئودالیت را مورد انتقاد قرار می داد.

تشبیهات و استعاره های **نارکاتسی** از نظر ادبی پرسلیقه، بی پروا و مختص به خود هستند. کاربرد استعاره ها، گزینش تصویر و استعاره که اساس واقعی دارند و سخن در باره وی و بیان نظریات برای شاعر ضرورت حیاتی داشت.

در منظومه **سوکنامه نارک** چنین تشبیهات و استعارات جا و مکان خاصی دارند. یکی از وجوه منحصر بفرد آنها این است که هر گاه نمونه ای برای اظهار حالت روحی خاصی آورده می شود، این حالت با چنان جزئیات تشریح می شود که حتی بطور مجزا تشکیل یک مجموعه هنری را می دهد.

نارکاتسی یکی از چهره های درخشان فرهنگ ارمنی است. آثار او اهمیت بسیاری در تاریخ ترقی ادبیات هنری ارمنی در سده های میانه داشته است. نگارندگان مرتجع نقاط ضعف وی را مورد سوء استفاده قرار داده اند در صورتیکه آثار او سنگ بنایی گشتند که اشعار غنائی دنیوی ارمنی در سده های میانه روی آن ساخته شدند.

نرسی سنورهالی

نرسی سنورهالی در سال ۱۱۰۲م. زاده شد و در یکی از وانکهای واقع در کوه های **سو** (Sev) کیلیکیه بتحصیل علم پرداخت. او با کسب دانش فقط در مدارس ارمنی توانست اطلاعات وسیعی به دست آورد. **گیراگوس گانزاکتسی** (گنجه ای) در مورد سنورهالی بحق گفته است که: "این نرسی از نظر دانش خود نه تنها از دانشمندان ارمنی بلکه از نظریه پردازان یونانی و آشوری معاصر در سطح بالاتری قرار دارد، زیرا آوازه دانش وی در بین کلیه ملل انتشار یافته است." سنورهالی در دوران جوانی بعنوان کشیش تقدیس یافت و سپس به درجه جاثلیقی نایل آمد. او یکی از فعالان سیاسی و کلیسایی کیلیکیه محسوب می شود. وی در سال ۱۱۷۲م. بدرود حیات گفت.

نرسی سنورهالی در سبک ها و انواع مختلف ادبی آثاری دارد. او **شاراکان** ها، **گانزها**، **سرودها**، **منظومه** ها و **چیستانهای** متعددی نوشته است. سنورهالی در نوشته هایش بطور کلی مسایل دیانت و مذهبی اندرزگونه را مطرح می کند. سنورهالی هم بعنوان چهره اجتماعی عصر خود و هم بعنوان نویسنده بطور کلی منافع حکومت فئودالی و کلیسا را بیان نموده است. او در

برابر انشعاییون و شورشهای ضد کلیسائی مبارزه می کند. لیکن برخی نوشته های هنری او با تم و سبک خود بطور جزئی با محتوایی عقیدتی، مطالبی جدید بوده تاثیر شدیدی بر روی دنیا گرایی آتی ادبیات ارمنی نهادند. یکی از آثار بی سابقه وی منظومه ای تحت عنوان **نگارش حماسه سرایی یونانی** است.

کتاب مهم شنورهای که بطور کلی یکی از بهترین آثار ادبیات ارمنی در سده های میانه محسوب می شود منظومه **مرثیه ادسیا** است.

محتوای منظومه **مرثیه ادسیا** شامل وقایع نابودی شهر ادسیا در ۱۱۴۴ و نابودی و کشتار بی رحمانه سکنه مسیحی آن است.

مسئله جالب توجه این است که اوضاع و احوال سیاسی ارمنیان کیلیکیه در رابطه با انقراض پادشاهی باگراتونی در این منظومه بیان شده است. مسئله این است که صرف نظر از اینکه شهر **آنی** در زمان شنورهای هنوز ویران نشده بود و ضربان زندگی داخلی شهر هنوز به شدت می تپید، لیکن وی آنجا را بعنوان "پوشش دریده شده زینت آلات" توصیف کرده است.

این بدان معنی است که اهالی کیلیکیه توقف حیات **آنی** بعنوان پایتخت را نمی توانستند قبول کنند. بدین ترتیب یکی از جهات دیگر اهمیت ادبی-تاریخی منظومه "مرثیه ادسیا"، سیاسی بودن آنست. مسائل برجسته سیاسی-تاریخی سده های میانه ما را معمولا تاریخنگاران مطرح نمودند و به لطف همین منظومه، مسائل مشابه وارد ادبیات هنری می گردند.

"تمثیلات" نرسس شنورهای که شامل چیستانهای او است چنانکه **گنجه ای** اظهار می دارد: "بجای افسانه شامل میخواری و جشن است". بنابراین شنورهای خواسته است توسط چیستانهای خود به جای افسانه ها، مردم را در جشنها و عروسی ها شادمان سازد. آنها با گفتن "افسانه" در آن زمان منظورشان تمثیل، داستان، لطیفه حکایت و سایر روایات مردمی بود. با مشاهده اینکه مردم دیگر توجه کمی نسبت به اشعار و کتب مذهبی نشان می دادند، نویسندگان کلیسائی برای تبلیغ اخلاقیات و اعتقادات مسیحیت، سبک های مورد علاقه مردم را برگزیده و برای مقاصد خود بکار می گرفتند شنورهای نیز با چیستانهای خود همین هدف را دنبال می کرد.

اگر **نرسس شنورهای** پس از **گریگور نارکاتسی** و **هوانس ایماستاسر** ادبیات را در زمینه نظم رونق و ترقی داد لیکن معاصر وی **مخیتار گوش** همین کار را در مورد نثر انجام داد.